

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## تفاوت‌های علم حضوری و علم حصولی

علم حضوری ویژگی‌های بسیاری دارد که آن را از علم حصولی متمایز می‌سازد. در میان این‌ها ویژگی‌های بخوبی از آنها، همچون خطاپذیری، امری معرفت شناختی است، اما عمدۀ آنها وجودشناختی است. برای اینکه این ویژگی‌ها را تمیز دهیم و ویژگی‌های معرفت شناختی آنها را از وجودشناختی تفکیک کنیم، لازم است نگاهی گذرا به این ویژگی‌ها داشته باشیم. بیان این ویژگی‌ها می‌تواند ما را در تمايز بین علم حضوری و حصولی بیشتر کمک کند.

### ویژگی‌های علم حضوری

با تأمل در تعریف‌های «علم حضوری» و «علم حصولی» و جستجو در آثار حکماء مسلمان، می‌توان ویژگی‌های تمايزهایی میان آنها یافت. در اینجا، نگاهی گذرا به اهم ویژگی‌های علم حضوری خواهیم داشت. پیش از هر چیز، لازم است خاطرنشان سازیم که ممکن است بتوان شماری از تمايزها یا ویژگی‌هایی را که ارائه می‌شود، به یک ویژگی ارجاع داد یا یک ویژگی را به چند ویژگی تحلیل کرد. اما این امر – یعنی تعداد و کمیت آنها – چندان اهمیتی ندارد، بلکه مهم توجه به اصل این تمايزها و ویژگی‌هاست.

#### ۱. متصف نشدن به صدق یا کذب

این تمايز یا ویژگی در آثار حکماء مسلمان تا گذشته ای بسیار دور قابل پی‌گیری است و می‌توان آن را تا عصر شیخ اشراق دنبال کرد. شیخ اشراق بدین ویژگی تصریح کرده و بدین سان میان علم حضوری و حصولی تمايز نهاده است:

سؤال: اذا علم مدرك ما شيئاً لم يحصل شيءٌ فما ادركه، و ان حصل فلا بد من المطابقة.

جواب: العلم الصوري يجب ان يكون كذا، و اما العلوم الاشرافية المذكورة فاذا حصلت بعد ان لم تكن، فيحصل للمدرك شيءٌ ما لم يكن و هو الاضافة الاشرافية لغير، و لا يحتاج الى المطابقة.<sup>۱</sup>

علاوه بر شیخ اشراق، صدرالمتألهین نیز بدین ویژگی تصریح کرده است.<sup>۱</sup> در هر صورت، یکی از مهم ترین تمايزها یا ویژگی‌های علم حضوری این است که قابل اتصاف به صدق و کذب یا مطابقت و عدم مطابقت

<sup>۱</sup> - شیخ اشراق، المشارع و المطارحات [در: مجموعه مصنفات شیخ اشراق، (تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۵۵)]، ج ۱، ص ۴۸۹.

با واقع نیست، در صورتی که علم حضوری بدان متصرف می‌گردد. اما منشأ این تمایز چیست؟ چرا علم حضوری به صدق و کذب یا مطابقت و عدم مطابقت با واقع متصرف نمی‌شود؟ پاسخ این مسئله را باید در ویژگی‌های دیگر جستجو کرد.

## ۲. خطاناپذیری

علم شهودی یا حضوری خطاناپذیر است، در صورتی که علم حضوری چنین نیست و احتمال خطا در آن راه دارد. در مورد این ویژگی، می‌توان ادعا نمود: از عصر حکمایی که آموزه علم حضوری را ابداع نموده و تلویحاً یا تصریحاً به تمایز آن با علم حضوری توجه کرده‌اند، تاکنون در این باره اتفاق نظر وجود دارد که علم حضوری منهای تفسیرها و تعبیرهای آن، که خود نوعی علم حضوری است، خطاناپذیر است. کمتر مسئله فلسفی را می‌توان یافت که چنین مقبولیت همگانی داشته باشد، به گونه‌ای که حتی یک نفر از حکما در آن اظهار تردید یا مخالفت نکرده باشد.

از منظر معرفت‌شناسی، مهم‌ترین ویژگی علم حضوری یا شهودی «خطاناپذیری» آن است . منشأ این تمایز یا ویژگی چیست؟ چرا علم حضوری خطاناپذیر است و احتمال خطا در آن راه ندارد؟ با تأمل در تعریف یا تعریف‌های علم حضوری، می‌توان راز خطاناپذیری علوم حضوری را گشود و به پاسخ این مسئله دست یافت. پاسخ به این مسئله، خود، ویژگی یا تمایز دیگری است که در بی می‌آید.

## ۳. بی واسطه بودن

ویژگی دیگر علم حضوری این است که در این گونه معرفت، میان عالم و معلوم، مدرک یا مدرک واسطه‌ای همچون مفاهیم و صور ذهنی متحقّق نیست، بلکه ذات معلوم در عالم حضور دارد. این ویژگی را به روشنی در برخی از تعریف‌های علم حضوری می‌توان یافت. دست کم در این تعریف، که علم حضوری ادراک بدون واسطه صور و مفاهیم ذهنی است، این ویژگی مشهود است. با تحقیق این ویژگی یا تمایز علم حضوری، که امری وجودشناختی است، راز خطاناپذیری علوم حضوری، که ویژگی یا تمایزی معرفت شناختی است، آشکار می‌گردد خطا در مورد ادراکی متصور است که میان عالم و معلوم یا مدرک و مدرک واسطه باشد. آنجاکه واسطه‌ای نیست، بلکه نفس معلوم یا مدرک نزد عالم یا مدرک حاضر است، خطا ناممکن است. از باب نمونه، در آنجا که شیئی را با آینه مشاهده می‌کنیم، خطا متصور و امکان پذیر است ، زیرا ممکن است آینه محدّب یا

۱. ر.ک. متأصدا، المبدأ و المعاد، تصحیح سید جلال الدین آشتیانی، (تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۵۴)، ص ۱۱۰.

مغّر باشد و در ارائه یک شیء آنچنان که هست، خطأ کند. اما آنجا که ذات شیء را بدون واسطه ای همچون مفاهیم و صور ذهنی می یابیم، چگونه ممکن است خطأ تحقق یابد؟

حاصل آنکه، سومین ویژگی علم حضوری این است که واسطه ندارد ؛ زیرا در این گونه معرفت، معلوم در عالم یا مدرک نزد مدرک حضور دارد و عالم معلوم را بدون واسطه صور و مفاهیم ذهنی می یابد. از این روست که علم حضوری یا شهودی خطاناپذیر است. راز خطاناپذیر بودن علم حضوری، بدون واسطه بودن آن است.

در تحلیل خطاناپذیری علم حضوری، خاطرنشان کردیم که علم حضوری بدون واسطه است و در این گونه معرفت، معلوم در عالم یا مدرک نزد مدرک حضور دارد. منظور از این عبارت چیست؟ با تأمل در این عبارت و دقت در تبیین و توضیح آن، به ویژگی یا تمایز دیگری دست می یابیم که می توان آن را چهارمین ویژگی به شمار آورد.

#### ۴. عینیت علم و معلوم

در علم حضوری، واقعیت معلوم عین واقعیت علم است. اما در علم حصولی چنین نیست، بلکه واقعیت معلوم در آن با واقعیت علم مغایر است؛ زیرا در علم حصولی، واقعیت علم مفهوم یا صورتی است که در ذهن ما موجود است و واقعیت معلوم ذاتی است که بیرون از ذهن ما در خارج موجود است. در علم حضوری، علم ما همان واقعیت معلوم است که نزد ما حاضر است. اگر اکنون شاد یا غمگین هستیم، واقعیت معلوم نزد ما موجود است و ما با اتصال وجودی یا اتحاد با آن واقعیت، آن را می یابیم. از این رو، علم ما به شادی، ترس و اندوه همان وجود شادی، ترس و اندوه در ماست.<sup>۱</sup>

این ویژگی یا تمایز در ناحیه علم و از حیث ارتباط آن با معلوم است، نه در ناحیه عالم و معلوم. آیا می توان در ناحیه عالم و از حیث ارتباط آن با معلوم نیز میان علم حضوری و حصولی تمایز نهاد؟ پاسخ مثبت به این پرسش ما را به تمایز یا ویژگی دیگری رهنمون می گردد.

<sup>۱</sup>. ر.ک. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ششم، (قم، صدر، ۱۳۷۷)، ج ۶، ص ۲۷۲.

## ۵. اتحاد عالم و معلوم یا اتصال وجودی میان آنها

در علم حضوری، معلوم در عالم حضور دارد. معنای این گفته آن است که در علم حضوری، عالم و معلوم با یکدیگر متحدوند. به تعبیر دیگر، میان آنها اتصال وجودی حکم فرماست ؛ تعبیری که در عبارت شیخ اشراق نیز آمده است: «العلم الحضوري الاتصالى الشهودي...»<sup>۱</sup> اگر عالم با معلوم متحد نباشد و میان آنها اتصال وجودی تحقق نیابد، علم حضوری یا شهودی تحقق نخواهد یافت. بدین سان، برای تحقق علم حضوری، تحقق این گونه ارتباط<sup>۲</sup> شرط اساسی است. هر جا این ارتباط تحقق یابد، علم حضوری محقق می گردد. البته، در علم ذات به ذات، این ارتباط فراتر از اتحاد است. ارتباط و اتصال وجودی عالم و معلوم در علم ذات به ذات به نحو وحدت است. در این قسم علم حضوری، عالم در واقع، با معلوم یکی است. به لحاظ وجود خارجی عالم عین معلوم و معلوم عین عالم است و تمایز آنها از حیث اعتبار است. این سینا به عینیت و وحدت عالم و معلوم در مورد علم ذات به ذات تصریح کرده است؛ آنجا که می گوید:

فالبرى عن المادة ... هو معقول لذاته، و لأنّه عقل بذاته فهو معقول ذاته ؛ فذاته عقل و عاقل و معقول، لا انّ هناك اشياء متكرّرة ... فقد فهمت انّ نفس كون الشيء عاقلاً و معقولاً لا يوجب ان يكون اثنين في الذات و لا في الاعتبار ايضاً.<sup>۳</sup>

حاصل آنکه، چهارمین تمایز یا ویژگی علم حضوری، که امری وجودشناختی - و نه معرفت شناختی - است، آن است که معلوم با عالم متحد است و با آن اتصال وجودی دارد. این اتصال یا اتحاد، معنای گسترده ای دارد و علاوه بر اتحاد، که در آن به لحاظ واقع میان عالم و معلوم تغایر هست، شامل وحدت نیز می شود. بدین سان، هر جا واقعیت معلوم نزد عالم حاضر باشد، علم حضوری و شهودی تحقق می یابد. از این رو، معرفت حضوری عبارت است از: حضور واقعیت معلوم نزد عالم.

از اینجا، روشن می شود که ملاک تحقق علم حضوری اتحاد یا اتصال وجود عالم و معلوم است، اما اینکه مراد از این اتحاد یا اتصال چیست، و در کجا چنین رابطه ای محقق می شود، خود مسئله مهمی است که در ادامه مباحثت به آن می پردازیم. آنچه لازم است در اینجا خاطر نشان سازیم این است که این ویژگی با ملاک تحقق علم حضوری ارتباط تنگاتنگی دارد، بلکه می توان آن را ملاک تحقق علم حضوری به شمار آورد.

<sup>۱</sup>. شیخ اشراق، التلویحات [در: مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج دوم، (تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۳)، ج ۱، ص ۷۴].

<sup>۲</sup>. این سینا، الشفاء، الالهیات، (تهران، ناصر خسرو، ۱۳۶۳)، ص ۳۵۷-۳۵۸.

ممکن است با توجه به مبحث «اتحاد عالم و معلوم»، به ذهن خطور کند که این ویژگی به علم حضوری اختصاص ندارد و شامل علم حضوری نیز می شود. در علم حضوری نیز عالم با معلوم متعدد است و با آن اتصال وجودی دارد. از این رو، نمی توان آن را از ویژگی های اختصاصی علم حضوری و امتیازات آن تلقی کرد. علم حضوری و حضوری در این ویژگی مشترکند و اصولا علم بدون اتصال وجودی عالم و معلوم و ارتباط آنها با یکدیگر، تحقق نمی یابد.

برای یافتن پاسخ این اشکال، لازم است به ارکان علم حضوری و حضوری و تمایز آنها از این نظر توجه کنیم. علم حضوری بر دو رکن استوار است: عالم و معلوم ؛ اما علم حضوری سه رکن دارد: عالم، واسطه - که مفهوم و صورت ذهنی است - و معلوم. در اصطلاح، واسطه یا مفهوم و صورت ذهنی را «معلوم بالذات»، و معلوم را «معلوم بالعرض» می نامند. معلوم های بالعرض عمدتاً همان اشیای خارجی هستند که در ظرف خارج تحقیق دارند و از طریق صور ذهنی معلوم می گردند. کسانی که به اتحاد عالم و معلوم در علم حضوری قایلند، مدعی اتحاد عالم و معلوم بالعرض نیستند. هیچ حکیمی نمی تواند چنین ادعای نامعقولی را بر زبان آورد. اگر در علم حضوری سخن از «اتحاد عالم و معلوم» است، مراد از «معلوم»، معلوم بالذات است که همان صورت ذهنی است. بدین سان، منظور از «اتحاد عالم و معلوم» در علم حضوری این است که جوهر و ذات عالم با معلوم بالذات، یعنی صور ذهنی، متعدد می شود. آشکار است که صور ذهنی موجود در نفس، با آن اتصال وجودی داشته، متعدد است. حکما از عصر شیخ اشراق تاکنون تأکید کرده اند که چنین علمی حضوری است. اگر علم نفس به صور ذهنی حضوری نباشد، مستلزم تسلیم است. بدین روی، صور ذهنی، که معلوم بالذات اند با عالم (نفس) متعددند و اتصال وجودی دارند. پس علم نفس به آنها حضوری است. حضوری بودن علم در صورتی است که صور ذهنی از این نظر، که از معلوم های بالعرض حکایت می کنند، مطمئن نظر قرار گیرند. پس صور ذهنی از این نظر که از معلوم های بالعرض حکایت می کنند، علومی حضوری اند و در مورد این دسته از علوم، اتحاد عالم و معلوم بالعرض، نامعقول است. پس می توان گفت: در علم حضوری، عالم و معلوم با یکدیگر متعددند، در صورتی که در علم حضوری چنین نیست.

#### ۶. امکان دست یابی به حقیقت وجود

دست یابی به حقیقت وجود و واقعیت هستی، صرفاً از راه علم حضوری ممکن است. این امر را می توان از ویژگی های علم حضوری به شمار آورد ؛ (البته این ویژگی در واقع، از ویژگی های حقیقت وجود است؛ اما به دلیل آنکه علم حضوری عین هستی است، ویژگی این علم نیز خواهد بود).

زیرا از راه علم حصولی نمی توان به شناخت واقعیات وجودی نایل شد. توضیح آنکه علم حصولی معرفتی از راه مفاهیم و صور ذهنی است. آنچه با این گونه معرفت به دست می آید، شناختی مفهومی و ذهنی است. نمی توان از راه مفاهیم و صور ذهنی به نفس هستی و واقعیت اشیا دست یافت؛ چراکه خارجی بودن عین واقعیت هستی است و این هرگز به ذهن راه نمی یابد. بدین سان، تنها راهی که می توان به واسطه آن به شناخت حقیقت هستی و واقعیت موجودات دست یافت، شناخت از راه شهود یا علم حضوری است. صدرالمتألهین این ویژگی یا تمایز را خاطرنشان ساخته و بدان تصریح کرده است: «لا يمكن ادراك الوجود الا بالشهود والحضور الوجودي». <sup>۱</sup> گرچه از راه استدلال و علم حصولی می توان لوازم و آثار وجود را – که معرفتی ضعیف و نه بالکنه است شناخت، <sup>۲</sup> شناخت حقیقت وجود صرفاً از راه معرفت حضوری میسر است. با علم حصولی، صرفاً می توان دوگونه معرفت درباره اشیا و موجودات به دست آورد:

۱. واقعیات عینی را از طریق مفاهیم فلسفی، که مفاهیمی عام هستند و در اصطلاح، «لوازم و عوارض هستی» خوانده می شوند – همچون مفهوم وجود، نور، علم و وحدت – شناخت.

۲. ماهیات اشیا را شناخت.

از یک سو، آشکار است که معرفت هایی از قبیل دسته اول معرفتی بالکنه و بالحد نیست، بلکه معرفتی از راه اوصاف و عوارض وجودی واقعیت های عینی است که به تعبیر صدرالمتألهین، ما از طریق آثار و لوازم آنها و با اقامه استدلال، از راه این لوازم، آنها را می شناسیم. <sup>۳</sup> از راه مفاهیم فلسفی، که اوصاف و عوارض هستی اند، قضایای بسیاری را می سازیم و از تأثیف آنها استدلال های فلسفی اقامه می کنیم. بدین سان، چنین استدلال هایی معمولاً از قضایایی تشکیل شده اند که مفاهیم آنها از لوازم و اوصاف وجودند؛ مفاهیمی همچون وحدت، حدوث، قدم، حرکت، وجوب، امکان، علیّت و معلولیت.

از سوی دیگر، گرچه ماهیات حکایات وجود و حدود هستی اند، اما با شناخت آنها، نمی توان به شناخت حصولی و مفهومی هستی آنها دست یافت، چه رسد به شناخت حقیقت خارجی آنها؟ زیرا چه بسیار اتفاق افتاده است که چیستی یک شیء را می شناسیم، ولی شناختی درباره وجود آن نداریم و عکس، به هستی آن علم داریم، ولی شناختی درباره ماهیت آن نداریم. بنابراین، شناخت ماهیات اشیا مستلزم شناخت وجود آنها

<sup>۱</sup>. ملّاصدا، الحكمة المتعالية في الأسفار العقلية الاربعة، (قم، مصطفوی، بی تا)، ج ۱، ص ۴۱۲ و نیز ر.ک. همان، ص ۲۹۲

<sup>۲</sup>. همان ص ۵۳

<sup>۳</sup>. همان و نیز ص ۳۸۹ - ۳۹۰

- حتی شناخت مفهومی هستی آنها - نیست. افزون بر آن، چگونه می توان از راه علم حصولی، ماهیات حقیقی اشیا و ذاتیات آنها را شناخت؟ ابن سینا و فارابی به این حقیقت اذعان کرده اند که شناخت آنها امری متعسر یا متعذر است.<sup>۱</sup> از این رو، به نظر می رسد دست یابی به حقیقت هر موجود صرفاً از راه علم حضوری ممکن است. از راه علم حصولی، نمی توان به شناخت حقیقت خارجی و هستی اشیا دست یافت ؛ زیرا خارجی بودن عین ذات آن است و هرگز به ذهن راه نمی یابد.

#### ۷. شخصی و غیرقابل انتقال بودن

علم حضوری پدیده ای شخصی است و نمی توان آن را عیناً به دیگران منتقل کرد ؛ چنان که حواس ظاهری نیز این گونه اند. البته، اگر علم حضوری به علم حصولی تبدیل گردد، در این صورت، قابل انتقال به دیگران است؛ اما در این صورت، علم حصولی است و نه علم حضوری ؛ یعنی این علم حصولی است که انتقال یافته است.

باید خاطرنشان سازیم که شخصی و غیرقابل انتقال بودن علم حضوری موجب این نیست که چنین معرفتی اختصاصی باشد، بلکه ممکن است این گونه معرفت همگانی بوده، هر کس بتواند به تجربه ای از آن نایل گردد و مرتبه ای از آن را دارا باشد. از این رو، شخصی بودن و غیرقابل انتقال بودن آن، منافاتی با همگانی بودنش ندارد. منظور از «شخصی» این است که نفس وجود این تجربه خاص قابل انتقال به دیگران نیست، اما مثل آن برای دیگران قابل حصول است؛ چنان که با تبدیل آن به علم حصولی، قابل انتقال به دیگران است.

بدین سان، ویژگی یا تمایز دیگری که میان علم حضوری و حصولی وجود دارد، تمایز آنها به لحاظ شخصی بودن است. متعلق علم حضوری یا - به عبارت دیگر - معلوم در آن همواره امری شخصی است ؛ اما علم حصولی به مفاهیم و صور تعلق می گیرد و آنها اموری کلی اند. حتی مفاهیم جزئی در علم حصولی، در واقع، قابل صدق بر بیش از یک مصداق اند و از این رو، کلی اند. در هر صورت، «جزئیت و کلیت» وصف معلوم و متعلق در علم حصولی است، اما «شخصی بودن» وصف معلوم یا متعلق در علم حضوری.

<sup>۱</sup>. ر.ک. محمد حسین زاده، « بواس یا ادراکات حسی از منظر معرفت شناسی؛ فصلنامه معرفت فلسفی، ش ۱۰ (۱۳۸۴)، ص ۵۸۵۵.

## ۸. عدم امکان اتصاف به احکام ذهنی

به دلیل آنکه در علم حضوری، واقعیت معلوم بدون واسطه مفاهیم و صور ذهنی تزد عالم حاضر است، از این رو، اوصافی که علم حضولی بدان ها متصف می‌گردد<sup>۱</sup> همچون حکایت، شک، یقین، تصور، تصدیق، ذهن، تفکر، تعلق، استدلال، تعریف، تفہیم و تفہم، در مورد علم حضوری به کار نمی‌رود. در نتیجه، احکام مربوط به علم حضولی نیز در مورد آن جاری نیست. بدین روی، به دلیل آنکه منطق و قواعد آن به مفاهیم و گزاره‌ها اختصاص دارد، شامل علوم حضوری نمی‌شود. علم حضوری فرامنطق بوده و منطقی ویژه خود را دارد. منطق‌های موجود اصول نظرکار یا قواعد تعریف و استدلال یا قوانین تحلیل و استنتاج اند. از این رو، در مورد علوم حضوری کارایی ندارند. البته، با توسعه مفهوم «یقین» یا مفاهیمی مانند آن، می‌توان آنها را در مورد علم حضوری به کار برد و علم حضوری را بدان توصیف کرد. در این صورت، آشکار است که میان این دو کاربرد تمایزی اساسی وجود دارد.

در هر صورت، با عبارتی جامع می‌توان گفت: دیگر ویژگی علم حضوری و یکی از تمایزهای آن این است که به ذهن و احکام ذهنی متصف نمی‌شود؛ زیرا ذهن و احکام آن به مفاهیم و گزاره‌ها اختصاص دارند. از این رو، در علم حضوری، هر حکمی که ذهنی و مربوط به وجود ذهنی است، راه ندارد. بدین سان، تصور، تصدیق، قضیه، موضوع، محمول، جزئی، کلی، ماهیت، حکایت، نوع، جنس، فصل، تعریف، استدلال، حد، رسم، عکس و مانند آنها از قلمرو آن خارج است. البته، این گفته بدین معنا نیست که آموزه علم حضوری به وجود ذهنی و مفاهیم و صور موجود در آن - از آن جهت که موجود است - بی ارتباط است و به هیچ وجه با آن ارتباطی ندارد. احراز صدق قضایای تحلیلی، از جمله بدیهیات اولیه، از راه ارجاع آنها به علم حضوری ممکن است.<sup>۲</sup> در این مورد، علم حضوری بدین معناست که تجربه‌ای ذهنی از نفسِ این گونه قضایا داشته باشیم؛ چنان که علم ما به صور ذهنی نیز حضوری است. این بدان دلیل است که ذهنی بودن امری قیاسی است.

## ۹. عینیت یا وحدت علم و ذات عالم

در علم حضوری، علم عین ذات عالم است. از این رو، علم و عالم با یکدیگر وحدت دارند، نه اینکه متغیر بوده، اتحاد وجودی داشته باشند. بدین روی، علم حضوری از قبیل اعراض و کیفیات نفسانی نیست، هر

۱. ر.ک. ملّا صدرا، الاسفار الاربعة، ج ۶، ص ۲۵۷، تعلیقه علامه طباطبائی (۲) و تعلیقه ملّا هادی سبزواری (۳) و نیز مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۶، ص ۲۷۵.

۲. ر.ک. محمد حسین زاده، پژوهشی تطبیقی در معرفت شناسی معاصر، (قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۲)، ص ۱۹۸-۲۰۵.

چند ممکن است معلوم عرض یا جوهر باشد.<sup>۱</sup> برای نمونه، علم حضوری عقول به ذات خود عین جوهر عقلانی آنهاست و زاید بر ذات آنها نیست و علم حضوری نفوس به ذات خود عین جوهر نفسانی آنهاست و علم خداوند به ذات خود، عین ذات اوست و این علم نه جوهر است و نه عرض؛ زیرا مقسم جوهر و عرض موجود ممکن است و نه واجب الوجود. اما در علم حضولی، علم عین ذات عالم نیست، بلکه آنها متغیرند و هر یک دارای وجود جداگانه ای هستند، هر چند به لحاظ وجودی اتحاد دارند. از این رو، علم حضولی ما از قبیل اعراض و کیفیات نفسانی است و آن وجودی غیر از وجود ذات ما دارد. البته، وجودش با وجود نفس ما متعدد بوده، قائم به ماست، اعم از اینکه قیام آن به نفس را قیام حلولی بدانیم یا صدوری.

#### ۱۰. بی نیازی از قوای ادراکی

در علم حضوری، ویژگی دیگری می توان یافت و آن اینکه در این گونه معرفت، ذات عالم با واقعیت خود، واقعیت معلوم را می یابد. اما در علم حضولی، قوه ادراکی ویژه ای همچون حواس ظاهری یا باطنی یا عقل، میان نفس و معلوم واسطه قرار می گیرد و نفس توسط آن قوه، تصویر یا مفهومی از معلوم به دست می آورد. در نتیجه، به واسطه آن قوه، عالم می شود. از این رو، علم حضولی به دستگاه ویژه ای اختصاص دارد که «دستگاه ذهن» نامیده می شود.<sup>۲</sup>

بدین سان، علاوه بر تمایز علم حضولی و حضوری در ناحیه علم و معلوم، تمایز دیگری میان آنها در ناحیه عالم و معلوم نیز وجود دارد و آن اینکه نفس برای ادراک علوم حضولی، به قوای ادراکی نیاز دارد، خواه آنکه این قوه ادراکی را خود مدرک بدانیم یا اینکه آنها صرفاً آلت و ابزار بوده، مدرک حقیقی نفس باشد. اما علم حضوری به دستگاه خاصی همچون ذهن نیاز ندارد و برای حصول ادراک بر قوه خاصی مبتنی نیست.

لازم است خاطرنشان سازیم که، ویژگی یا تمایز مزبور با این امر منافات ندارد که ما نفس تأثرات موجود در حواس و اندام های حسی را نیز معلوم به علم حضوری بدانیم؛ چنان که علم ما به خود این قوای نیز حضوری است. نفس برای اینکه قوه ای، اعم از ادراکی یا تحریکی را به کار گیرد، به آن عالم است و چنین

<sup>۱</sup>. محمدتقی مصباح، آموزش فلسفه، ج دوم، (تهران، سازمان تبلیغات اسلامی)، ۱۳۷۹، ج ۲، درس چهل و نهم، ص ۲۲۱

<sup>۲</sup>. امراضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۶، ص ۲۷۲-۲۷۳

علمی از راه مفاهیم و صور نیست، بلکه حضوری است. آنچه در این قوا، بلکه اندام‌های مربوط به این قوا، منطبع و موجود می‌گردد، نفس به نحو حضوری، به آنها علم دارد.<sup>۱</sup>

## ۱۱. عینیت وجود علمی و عینی

به دلیل آنکه در علم حضوری، بر خلاف علم حصولی، صورت یا مفهوم یا ماهیت نقشی ندارد، بلکه آنچه در حصول این گونه معرفت کارایی دارد، نفس حضور واقعیت معلوم نزد عالم است، از این رو، می‌توان گفت: یکی از ویژگی‌های علم حضوری این است که وجود علمی یا به تعبیر دیگر، وجود ادراکی معلوم همان وجود عینی اوست.<sup>۲</sup> بدین سان، در علم حضوری، وجود خارجی عین وجود علمی است. از این رو - چنان‌که در تعریف علم حضوری گذشت - برخی علم حضوری و حصولی را چنین تعریف کرده اند که «علم حضوری» حضور صورت عینی معلوم نزد عالم است و «علم حصولی» حضور صورت علمی آن. در واقع، تعریف مزبور و تعریف‌های مشابه آن به بیان یکی از تمایزهای اساسی علم حضوری و حصولی پرداخته اند؛ تمایزی که ممکن است با برخی از تمایزهای دیگر نیز تداخل داشته یا عین آنها باشد. در هر صورت، در علم حضوری، وجود علمی معلوم با وجود عینی آن وحدت دارد و عین آن است؛ اما در علم حصولی، وجود علمی معلوم با وجود عینی آن وحدت ندارد؛ گو اینکه وجود علمی معلوم بالذات و علم با وجود عینی عالم اتحاد - و نه وحدت - دارند.

چنان‌که در ابتدای بحث از ویژگی‌ها خاطرنشان ساختیم، ممکن است ویژگی‌هایی را بتوان به یک ویژگی ارجاع داد. به نظر می‌رسد این ویژگی، یعنی «عینیت وجود علمی و عینی»، ویژگی جداگانه‌ای نیست و می‌توان آن را به چهارمین ویژگی، که «اتحاد عالم و معلوم» است، ارجاع داد، بلکه می‌توان ادعا کرد که دقیقاً همان ویژگی است.

<sup>۱</sup>. ر. ک. محمد حسین زاده، «حوالی ظاهری از منظر معرفت‌شناسی»، فصلنامه معرفت‌فلسفی، ش ۱۰

<sup>۲</sup>. ر. ک. ملّاصدرا، الاسفارالاربعه، ج ۶، ص ۱۵۶-۱۵۷ و ۱۶۲ / مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۸، ص ۳۵۷

به دلیل آنکه در علم حضوری، علم عین معلوم است، علم و معلوم معیت دارند و از یکدیگر قابل انفکاک نیستند. در نتیجه، تقدّم علم بر معلوم در علم حضوری ممکن نیست. از جمله پیامدهای این ویژگی یا تمایز، آن است که علم حضوری به امور معدوم تعلق نمی‌گیرد، بلکه معلوم یا متعلق در علم حضوری همواره امری موجود است. برای نمونه، یکی از مصاديق علم حضوری، علم ما به افعال بیواسطه یا جوانحی خود، همچون تفکر، تصمیم و توجه است. این گونه افعال در حالی که بالفعل موجودند و به وجود عینی نزد نفس حضور دارند، معلوم نفس اند. با زوال آنها، علم حضوری یا شهودی به آنها زوال می‌پذیرد و معدوم می‌گردد. به علاوه، حالات و افعالات نفسانی، همچون ترس، غم، شادی و محبت نیز این گونه اند ؟ با زوال آنها، علم شهودی یا حضوری نیز وجود نخواهد داشت. همان گونه که علم حضوری به آنها پیش از ایجادشان - با فرض معدوم بودن - قابل تحقق نیست، با زوال آنها علم حضوری به آنها استمرار نمی‌یابد ؛ چون در علم حضوری، علم و معلوم معیت دارند و از یکدیگر قابل انفکاک نیستند. وجود علمی معلوم عین وجود خارجی آن است. به تعبیر دیگر، علم و وجود به لحاظ مصدق، واحدند ؛ تغایر آنها به لحاظ مفهوم و اعتبار ذهنی است. از این رو، با زوال ترس یا توجه یا تفکر ما، علم حضوری ما به آنها زوال می‌پذیرد. اما به دلیل آنکه قوّه خیال همواره از یافته‌هایی که از نفس و امور نفسانی یا طبیعت و امور مادی به دست می‌آورد تصویربرداری کرده، در نفس یا یکی از قوای آن ذخیره می‌کند، با زوال و انعدام وجود خارجی آنها و در نتیجه، علم حضوری به آنها، دوباره آنها را به یاد می‌آورد. از این روست که با انعدام ترس یا توجه یا تفکر روز گذشته، امروز آنها را به یاد می‌آوریم، بلکه به تفسیر و تجزیه آنها نیز می‌پردازیم. می‌بینیم دیروز ترسیدیم، علت ترس ما چنین و چنان بود، این ترس به فلان عامل نیز بستگی داشت و.... .

حاصل آنکه، در علم حضوری، علم عین معلوم است و ممکن نیست بر آن تقدّم داشته باشد. از این رو، علم حضوری به امور معدوم تعلق نمی‌گیرد. با اذعان به این ویژگی، با اشکال دشواری روبه رو می‌شویم: اگر تقدّم علم بر معلوم در علم حضوری ممکن نیست و علم حضوری به امور معدوم تعلق نمی‌گیرد، پس چگونه علم واجب به مخلوقات پیش از ایجاد آنها را حضوری می‌دانید؟ یا باید از این ویژگی دست بردارید، یا علم واجب به ماسوا قبل از ایجادشان را حضوری ندانید.

گرچه مسئله علم واجب به ماسوا، پیش از ایجاد و پس از آن، یکی از دشوارترین مباحث فلسفی است و تلاش‌های بسیاری در طول تاریخ برای حل آن شده، به نظر می‌رسد شیخ اشراق و محقق طوسی مشکل

علم واجب به مخلوقات پس از ایجاد را با حضوری دانستن آن گشودند. اما مسئله علم واجب به ماسوا پیش از ایجاد از قبلی دشوارتر است، و صدرالمتألهین از راه حمل حقیقت و رقیقت و اینکه واجب الوجود بسیط الحقیقت است و کمالات اشیا را به نحو اعلا و اشرف در مقام ذات دارد، مشکل را گشود.<sup>۱</sup>

### ۱۳. شناخت هستی و نه چیستی

یکی دیگر از تمایزها میان علم حضوری و حصولی، که این تمایز نیز به لحاظ متعلق آنهاست، این است که معلوم یا متعلق در علم حضوری وجود اشیاست، نه ماهیت آنها، در صورتی که در علم حصولی بر عکس است؛ معلوم و متعلق در علم حصولی ماهیت اشیاست، نه هستی آنها. به تعبیر گویاتر، با علم حضوری، صرفاً می توان هستی اشیا و واقعیت های عینی را شناخت، نه چیستی و ماهیت آنها را. می توان این ویژگی را چنین تبیین کرده، مدلل ساخت که وجود زاید بر ماهیت و مغایر با آن است. ماهیت یک شیء حکایة الوجود و امری ذهنی است، از حدود هستی شیء حکایت دارد و در واقع، از سنخ مفاهیم است. اما وجود شیء حقیقتی است عینی و خارجی که هیچ گاه به ذهن راه نمی یابد. به دلیل آنکه وجود و ماهیت با یکدیگر مغایرند، علم به یکی مستلزم علم به دیگری نیست.<sup>۲</sup>

ممکن است به نظر برسد که ماهیت لازمه وجود و غیرقابل انفكاک از آن است. از این رو، علم به یکی مستلزم علم به دیگری است. اما چنین ادعایی، حتی در مورد علم حصولی، محدودهای بسیاری دارد. چه بسیار اتفاق افتاده که ما در علم حصولی، به ماهیتی معرفت داریم، اما از هستی آن بی اطلاعیم و نمی دانیم که آیا آن ماهیت موجود است یا نه ؟ و به عکس، ما به هستی شیئی معرفت داریم، اما از ماهیت آن بی اطلاعیم. در علم حضوری نیز چنین است. ممکن است ماهیت شیئی در ذهن موجود گردد، در حالی که هستی آن نزد ما حاضر نباشد و ما علم حضوری بدان نداشته باشیم، یا به عکس، هستی آن نزد ما حاضر باشد و در نتیجه، معلوم به علم حضوری باشد، ولی ماهیت آن برای ما مجھول بوده، بدان شناخت نداشته باشیم. بنابراین، ممکن است به رغم تحقق علم حضوری به شیئی همچون نفس انسانی، به ماهیت و ذاتیات آن جهل داشته و درباره جوهر یا عرض بودن آن شناختی نداشته باشیم.

۱. ملّاصدرا، الاسفارالاربعه، ج ۶، ص ۳۸۴-۲۶۴ / سید محمدحسین طباطبائی، نهاية الحكمه، (قم، مؤسسه النشرالاسلامی، بی تا)، المرحلة الثانية عشرة، الفصل الحادی عشر

۲. ر.ک. محمدتقی مصباح، شرح اسفار، کتاب نفس، نگارش محمد سعیدی مهر، (قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵)، ص ۲۳۱-۲۳۳

حاصل آنکه علم حضوری به یک شیء مستلزم این نیست که به ذاتیات آن علم داشته باشیم ؟ زیرا - چنان که گذشت - علم حضوری به وجود شیء غیر از علم حضولی به ماهیت آن است. متعلق علم حضوری خود اشیاست، نه ماهیت آنها. بنابراین، با علم حضوری به اشیا، به ماهیت و ذاتیات آنها علم حاصل نمی شود. تنها با علم حضولی است که می توان به ماهیات و ذاتیات آنها معرفت پیدا کرد.

البته این ویژگی، که «علم حضوری به اشیا مستلزم این نیست که به ماهیت ها و ذاتیات آنها معرفت داشته باشیم»، منافاتی با این امر ندارد که پس از حضور شیئی نزد نفس و علم حضوری به آن، عقل به انتزاع ماهیت آن پردازد و از این راه به ماهیت آن نیز معرفت پیدا کنیم. برای مثال، پس از حضور ترس در نفس، قوه خیال از آن تصویربرداری می کند، سپس به تجزیه و تحلیل آن می پردازد و از آن دو مفهوم «ترس» و «هستی» را انتزاع می کند. مفهوم «ترس» حاکی از چیستی و ماهیت آن است و مفهوم «هستی» حاکی از وجود عینی و خارجی آن. بدین سان، پس از تحقق علم حضوری، می توان از راه علم حضولی، با تصویربرداری خیال از یافته حضوری، به ماهیت آن علم پیدا کرد و به مقومات و ذاتیات آن، از جمله عرض بودن، که از ذاتیات ماهیت ترس است، و جوهر بودن، که از ذاتیات ماهیت نفس است، دست یافت. بدین سان، بر اساس ویژگی مذکور، با علم حضوری، منهای علوم حضولی همراه آن، صرفاً هستی یک شیء معلوم می گردد، اما ماهیت آن درک نمی شود. عقل یا نفس ماهیت آن را پس از تأملات ذهنی و ایجاد مماثل آن در نفس، درک می کند. ماهیت حکایت وجود است و حکایت - چنان که گذشت - از اوصاف علم حضولی است و نه حضوری. از این رو، علم حضولی بدان متصف نمی شود.

#### ۱۴. عدم اندرج تحت مقوله

دیگر ویژگی علم حضوری، که آن را از علم حضولی ممتاز می سازد، عدم اندرج آن تحت مقوله است. برای توضیح این ویژگی، لازم است مقدمه ای را به اختصار بیان کنیم و آن اینکه در طبقه بندی موجودات، اشیا به دو دسته تقسیم می شوند: ۱. واجب الوجود؛ ۲. ممکن الوجود. واجب الوجود موجودی است که از ماهیت و هرگونه حدی منزه است؛ اما ممکن الوجود موجودی است قابل تحلیل به ماهیت و وجود. در موجودات ممکن، ماهیات خود به جوهر و عرض تقسیم می گردد و هر یک از جوهر و عرض نیز اقسامی دارند؛ چنان که تقسیم یاتقسیم هایی در مورد وجود آنها متصور است. بدین سان، مفاهیمی که حاکی از موجوداتند دسته ای از آنها اوصاف ماهیت و ذاتیات آن بوده، از چیستی اشیا حکایت می کنند؛ همچون مفهوم «انسان» و «ناطق»، و دسته

دیگری از آنها اوصاف هستی بوده، از هستی اشیا حکایت می‌کنند؛ همانند وحدت، علیت، وجود، حدوث و قدم.<sup>۱</sup> این دسته از اوصاف، وجودی اند و تحت مقولات ماهوی نمی‌گنجند.

اما مفهوم «علم حضوری» از کدام دسته است؟ آیا از مفاهیم ماهوی است یا از مفاهیم وجودی؟ با دقت در حقیقت علم حضوری، درمی‌یابیم که علم حضوری نیز از اوصاف وجودی و شئون هستی است. مفهوم «علم» در علم حضوری، مفهومی است که با تحلیل ذهنی وجود عالم به دست می‌آید. از این رو، این مفهوم خود، ماهیت یا مفهومی ماهوی نیست، چه رسد به اینکه جوهر یا عرض باشد. به دلیل آنکه ماهیت یا مفهومی ماهوی نیست، بلکه از شئون، اوصاف و عوارض تحلیلی وجود است، تحت هیچ مقوله‌ای از مقولات ماهوی نمی‌گنجد.

البته، تمایز یا ویژگی مذکور منافات ندارد با اینکه در مخلوقات، ذات عالم امری ماهیت دار بوده، تحت مقوله «جوهر» مندرج باشد. این امر مستلزم آن نیست که مفهوم «علم» نیز در این مورد مندرج تحت مقوله «جوهر» باشد؛ زیرا - چنان که گذشت - مفهوم طعلم در علم حضوری از اوصاف و شئون هستی است، مفهومی ماهوی نیست تا لازم باشد تحت مقوله‌ای مندرج شود. این گفته در مورد علم حضوری خداوند آشکارتر است. علم در او نه جوهر است و نه عرض؛ چراکه ذات اقدس او منزه از ماهیت و هرگونه حدّی است و تحت هیچ مقوله‌ای نمی‌گنجد.

حاصل آنکه، در علم حضوری به دلیل آنکه علم عین ذات عالم و از شئون وجودی آن است، از این رو، خود نه جوهر است و نه عرض، گرچه علم یا معلوم به لحاظ وجودشان، ممکن است حدّ و ماهیتی داشته باشند.

اما تاکنون در جهت اثباتی مسئله سخن گفته و اثبات کرده ایم که علم حضوری تحت هیچ مقوله‌ای نمی‌گنجد؛ اما درباره علم حصولی چه باید گفت؟ تا پیش از صدرالمتألهین، نظریه رایج این بود که علم حصولی، عکس علم حضوری، امری ماهوی بوده، تحت مقولات ماهوی مندرج است؛ زیرا وجود علم در آن عین عالم نیست و با آن وحدت ندارد. علاوه بر این، در جای خود ثابت شده که علم حصولی یا صور علمی کیفیتی نفسانی است که قیام آن به نفس، قیام حلولی است. از این رو، علم حصولی، خود، موجودی از موجودات

<sup>۱</sup>. ر. ک. محمد حسین زاده، «طبقه بندي مفاهيم از منظر متفکران مسلمان»، مجله معرفت، ش ۹۹ (اسفند ۱۳۸۴)

است، ماهیت عرضی دارد و کیف نفسانی به شمار می‌آید.<sup>۱</sup> خواه مراد از علم حصولی، نفس تصورات و صور علمی باشد، یا تصدیق و حکم آنها.<sup>۲</sup> علامه طباطبائی ویژگی یا تمایز مزبور را بر اساس این نظریه چنین شرح داده است:

و من الكيفيات النفسانية - على ماقيل - العلم والمراد به العلم الحصولي الذهني من حيث قيامه بالنفس قيام العرض بموضوعه لصدق حد الكيف عليه، و اما العلم الحضوري فهو حضور المعلوم بوجوده الخارجي عند العالم، و الوجود ليس بجوهر ولا عرض.<sup>۳</sup>

اما از منظر صدرالمتألهین و عده پیروان وی، علم حصولی همچون علم حضوری، امری ماهوی و مندرج تحت مقولات نیست، بلکه همانند حرکت، حدوث، قدم و فعلیت، از اوصاف هستی و مفاهیم فلسفی است. بنابراین، ویژگی مزبور از منظر آنها تام نیست. تمایز یا ویژگی مزبور از منظر کسانی درست است که علم حصولی را کیفیت نفسانی و عرض به شمار آورده اند.<sup>۴</sup>

#### ۱۵. تشکیک پذیری

علم حضوری، همچون وجود، حقیقتی تشکیک پذیر، ذومراتب و قابل شدت و ضعف است. بر حسب استقرار، منشأ این اختلاف مراتب، یکی از امور ذیل است:

الف. اختلاف مراتب هستی مُدرِك: هر قدر مدرک به لحاظ وجود ضعیف تر باشد علوم حضوری آن ضعیف تر است، و هر قدر قوی تر و کامل تر باشد علوم حضوری آن قوی تر است.

ب. تفاوت مراتب توجه مُدرِك: به دلیل متفاوت بودن مراتب توجه مُدرِك، علوم حضوری متفاوتند. برای مثال، بیماران در شبانگاه و دیگر اوقاتی که توجه آنها بیشتر است، درد شدیدتری را احساس می‌کنند و

۱. سید محمدحسین طباطبائی، نهایة الحكمة، المرحلة السادسة، الفصل الخامس عشر /محمدتقی مصباح، تعلیقۀ علی نهایة الحكمة، (قم، در راه حق، ۱۴۰۵)، ص ۲۵۴

۲. ر. ک. محمدتقی مصباح، آموزش فلسفه، ج ۲، درس چهل و نهم، ص ۲۲۱-۲۲۳

۳. ر. ک. محمدتقی مصباح، تعلیقۀ علی نهایة الحكمة، ص ۲۵۶

۴. ملّا صدر، الاسفار الاربعة، ج ۳، ص ۳۰۵ و ۳۸۲ و ۲۹۷

آنگاه که توجه آنها به سوی امر دیگری معطوف می‌شود، درد کمتری را احساس می‌نمایند. این شدت و ضعف ادراک درد بر شدت و ضعف توجه آنها مبتنی است.<sup>۲۱</sup>

ج. تفاوت مراتب هستی مدرگ: اختلاف مراتب هستی مدرگ نیز موجب شدت و ضعف علم حضوری است.

باید توجه داشت که شدت علم حضوری همواره با علم به علم مساوی نیست، بلکه علم به علم معرفتی حصولی است و نه حضوری. این سینا در این باره چنین گفته است:

شعور النفس الانسانية بذاتها هو اوّلى لها، فلا يحصل لها بحسب... و اما الشعور بالشعور فمن جهة العقل.

بدین سان، علم به علم مستقیماً نقشی در شدت و قوّت علم حضوری ندارد ؟ زیرا خود سخن دیگری از علم است. علت شدت یا قوّت علم حضوری از یک سو، شدت درجه وجودی مدرگ و نیز توجه بیشتر وی به ادراک است، و از سوی دیگر، موجوداتی که ذهن ندارند چگونه می‌توان در مورد آنها مدعی شد که علم به علم موجب قوّت و شدت علم حضوری آنها می‌شود؟ می‌توان در پاسخ گفت: علم حضولی به نفوس - یعنی موجوداتی که به گونه‌ای در فعل خود به ماده نیازمندند - اختصاص دارد ؟ اما مجرّدات کامل، که در حکمت، «عقل» نامیده می‌شوند، آنچه برایشان ممکن است بالفعل دارند. هیچ حالت منتظره، شدت یا ضعفی در آنها راه ندارد. از این رو، تغییر درجات علم حضوری و اختلاف مراتب نسبت به یک وجود، در مورد نفوس متصور و معقول است ؟ اما مجرّدات به لحاظ علم، مقام و مرتبه ای مشخص دارند. گرچه بررسی و ارزیابی این مسئله مجال دیگری می‌طلبد و جایگاه آن در هستی شناسی علم است، ولی واکنش ابتدایی ما در این مبحث، این است که علم حضولی در مجرّدات کامل راه ندارد. در نتیجه، ادعای شدت و ضعف درجات در هر یک از وجودها - علاوه بر اختلاف طولی آنها - سخنی نادرست است.

حاصل آنکه، علم حضوری تشکیک پذیر بوده، دارای درجات و مراتب گوناگونی است، برخلاف علم حضولی که تشکیک پذیر و ذومراتب نیست و شدت و ضعف در آن راه ندارد ؟ زیرا مراد از علم حضولی یا مفاهیم، تصورات و صورت‌های ذهنی است، یا قضایا، تصدیقات و احکام. وجود شدت و ضعف یا درجات و مراتب تشکیکی در آنها به چه معناست؟ آیا اصولاً تصورات و مفاهیم ممکن است به شدت و ضعف متصرف

<sup>۲۱</sup>. محمدتقی مصباح، آموزش فلسفه، ج ۲، ص ۱۷۷

شوند؟ قضایا چطور؟ آیا تشکیک در قضایا به لحاظ معرفتی متصور است یا به لحاظ وجودی؟ آیا ممکن است از نظر منطقی و معرفت شناختی، صدق یک گزاره از گزاره دیگر بیشتر باشد؟ پاسخ این پرسش‌ها روشن است. آشکار است که صدق یک گزاره دایر مدار نفی و اثبات است؛ یعنی یک گزاره یا صادق است یا کاذب؛ کاذب تر یا صادق تر در مورد آن متصور نیست. البته، به لحاظ حالات روان شناختی، یقین، ظن، شک و وهم در گزاره‌ها، درجات و مراتب گوناگون دارد. من نسبت به گزاره «الف» یقین بیشتری دارم تا گزاره «ب»، یا احتمال صدق گزاره «الف» نسبت به «ب» بر حسب اعتقاد من بیشتر است. اما آشکار است که این گونه حالات ربطی به صدق معرفتی و منطقی گزاره‌ها ندارد، بلکه امری روان شناختی است و از این نظر، حالات نفسانی امری ذومراتب است.<sup>۱</sup>

در پایان، ذکر این نکته لازم است که به دلیل ذومراتب بودن علم حضوری و اختلاف درجات آن، علم حضوری به آگاهانه، نیمه آگاهانه و ناآگاهانه تقسیم شده است.<sup>۲</sup> بدین سان، این تقسیم مبتنی بر تشکیک پذیر بودن علم حضوری است. صرف نظر از اینکه تقسیم و اصطلاح مزبور برگرفته از روان شناسی است و کاربرد آن در فلسفه مناسب نیست – زیرا موجب خلط اصطلاحات می‌شود – ممکن است اشکال شود که آیا به لحاظ فلسفی و وجودشناختی، ناآگاهانه بودن علم امری معنادار است؟ آیا این گفته مستلزم تناقض نیست که امری در حالی که آگاهی است، ناآگاهانه باشد؟ اگر ناآگاهانه است، بالفعل علم نیست. اگر بالفعل علم است، آگاهی و آگاهانه است. نیمه آگاهانه هم به آگاهانه برمی‌گردد؛ زیرا نیمه آگاهانه بودن علم حضوری بدین معناست که درجه وجودی علم ما به معلوم ضعیف یا بسیار ضعیف است و این به لحاظ تشکیکی و ذومراتب بودن علم حضوری امری پذیرفتی است. در واقع، این اصطلاح به اختلاف مراتب و درجات وجودی علم حضوری ارجاع می‌یابد. اما ناآگاهانه بودن آن به هیچ وجه، قابل دفاع نیست و در واقع، مستلزم تناقض است؛ چنان که هیولای اولی چنین است. ناقدان نظریه معتقدان به هیولای اولی را چنین نقد کرده اند که این نظریه مستلزم تناقض است. چگونه موجودی وجود دارد که بالقوه محض است و هیچ گونه فعلیتی ندارد؟ موجود بودن با قوه محض بودن سازگار نیست.<sup>۳</sup> همین اشکال متوجه ناآگاهانه بودن علم حضوری است. به لحاظ فلسفی، معقول نیست که وجودی عین علم باشد، در عین حال ناآگاهانه باشد. البته، اگر ناآگاهانه بودن را به معنای «عدم علم به علم» یا به معنای روان شناختی آن تفسیر کنیم، چنین محدودی لازم نمی‌آید. اما لازم است از کاربرد واژه‌ها و مفاهیم روان شناختی در فلسفه پرهیز شود.

۱. ر. ک. محمد حسین زاده، پژوهشی تطبیقی در معرفت شناسی معاصر، فصل چهارم

۲. ر. ک. محمد تقی مصباح، آموزش فلسفه، ج ۲، درس سیزدهم

۳. ر. ک. محمد تقی مصباح، تعلیقۀ علی نهایة الحکمة، ص ۱۳۸-۱۴۷

ممکن است در پاسخ به تقد مزبور، گفته شود: علم مساوی با آگاهی است و نه آگاهانه بودن. آگاهی بودن علم نه عین آگاهانه بودن است و نه مستلزم آن. اما آشکار است که در این پاسخ، آگاهانه بودن به معنای «علم به علم» تفسیر شده است. (هنگام بحث از تقسیم‌های علم حضوری به این بحث بازمی‌گردیم.)

نتیجه گیری: آموزه «علم حضوری»، به رغم بنیادین بودن و سابقه دیرینه اش، چنان‌که بایسته و شایسته است، مورد توجه، تحقیق و بررسی قرار نگرفته است. در هر صورت، علم حضوری ویژگی‌های بسیاری دارد که آن را از علم حصولی متمایز می‌سازد. چنان‌که گذشت، برخی از این ویژگی‌ها، همچون خطان‌پذیری، معرفت شناختی اند؛ اما عمدۀ آنها وجودشناختی اند. برای اینکه این ویژگی‌ها را تمییز بدھیم و تمايزهای معرفت شناختی آنها را از وجودشناختی تفکیک کنیم، لازم است نگاهی گذرا به این ویژگی‌ها داشته باشیم. البته، در بیان این ویژگی‌ها، ممکن است برخی را به چند ویژگی دیگر تحلیل کرد یا چند ویژگی را به یک ویژگی ارجاع داد؛ اما مهم در بیان و شرح آنها، توجه به خصوصیتی است که از آن بحث کرده ایم.

## ۱۶. همراهی علم حصولی با علم حضوری

از ویژگی‌های یافته‌های حضوری، این است که ذهن همواره مانند دستگاه خودکاری از یافته‌های حضوری عکس‌برداری می‌کند و صورت‌ها یا مفاهیم خاصی را از آنها می‌گیرد. سپس به تجزیه، تحلیل، تعبیر و تفسیر درباره آنها می‌پردازد. برای نمونه هنگامی که از یک واقعه می‌ترسیم، ذهن ما از حالت ترس عکس‌برداری و جمله‌سازی می‌کند و می‌گوید: «من می‌ترسم». این جمله و مفهوم ترس از سنخ علوم حصولی اند. همچنین ذهن با رفع حالت خاص، مفهوم کلی ترس را درک می‌کند و گاهی با بهره‌گیری از دانسته‌های پیشین، به تفسیر این حالت، علت پیدایش و لوازم آن می‌پردازد.

## ۱۷. عدم اتصاف به قواعد منطقی و مفهومی

منطق جهت دریافت معرف و حجت، به بیان شرایط و موانع تصورات و تصدیقات می‌پردازد. به عبارت دیگر منطق، دانش جلوگیری از خطای علوم حصولی است. بنابراین قواعد و اصول منطقی و نیز مباحث مربوط به حد، رسم، معرف، حجت و سایر معقولات ثانیه منطقی، در علوم حضوری راه ندارد (میرزا مهدی مدرس آشتیانی، ۱۳۷۳: ۴۷۹) و قلمرو آن مباحث، علوم حصولی است. ویژگی مفهوم و مقوله ناپذیری علوم حضوری نیز، در این ویژگی می‌گنجد. علم حضوری از سنخ مفهوم نیست؛ نه مفهوم کلی و نه مفهوم جزئی. بنابراین شامل

احکام مفهوم نمی‌شود و تحت مقوله نمی‌گنجد. قضیه، موضوع، محمول و ماهیت در آن راه ندارد. تقسیم به حقیقی و اعتباری و سایر اقسام مذکور در علم حصولی بر علم حضوری منطبق نیست.

#### ۱۸. توصیف ناپذیری

یکی از ویژگی‌های بعضی از علوم حضوری، توصیف ناپذیری است. البته این ویژگی را نمی‌توان به همه مصادیق علم حضوری نسبت داد، زیرا همان گونه که در ویژگی هشتم بیان شد، علم حصولی علم حضوری را همراهی می‌کند؛ یعنی ذهن در بعضی از علوم حضوری، می‌تواند با تصویربرداری از واقعیت یافته حضوری مفهوم‌سازی کند؛ اما بعضی از مصادیق علم حضوری در قالب لفظ و تعبیر نمی‌گنجد.

جهت تفاوت علم حضوری و حصولی، شاید بتوان نکات دیگری نیز ذکر کرد، اما بسیاری از نکات دیگر که به ذهن می‌خورد، ممکن است تحت این چند مقوله که ذکر شد جابگیرد و یا عبارت دیگری از همین نکات باشد، گرچه با دقت فراوان و مطالعه آثار بزرگان، می‌توان تفاوت‌های دیگری نیز ذکر نمود.

پایان مقاله